

## کاهش مجازات حبس و نقش سیاست محوری قوه قضاییه در تاسیس نهادهای ارفاقی

نوشین یوسفی نژاد<sup>۱</sup>، محمود آقاجانی<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

<sup>۲</sup> گروه حقوق، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

مجازات جایگزین حبس در دهه های اخیر در متون حقوقی و نصوص قانونی کشورهای مختلف نمود پیدا کرده که جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در قانون جدید مجازات اسلامی فصلی را به خود اختصاص داده است با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی و ضرورت آشنایی با نهادهای نو و بدیع لازم است از لحاظ نظری به تبیین این نهادها پرداخته شود. تمامی این نهادها به نفع متهم بوده و در اصطلاح به نهادهای ارفاقی معروف هستند. از جمله این نهادها، جایگزین های حبس، نهاد تعویق صدور حکم و نظام نیمه آزادی، معافیت از مجازات و آزادی مشروط می باشند. هدف از این تحقیق کاهش مجازات حبس و نقش سیاست محوری قوه قضاییه در تاسیس نهادهای ارفاقی می باشد. در این راستا از روش کتابخانه ای برای بررسی این موضوع استفاده شده است و نیز به بررسی این نکته پرداخته شد که طرح کیفی های جایگزین در قانون مصوب ۱۳۹۲ به چه شکل بوده و چه انتقادهایی بر آن وارد است. از نتایجی که از این تحقیق به دست آمده این است که با رویکردی ترمیمی در کیفی های جایگزین می توان گفت که این جایگزین ها (تعویق تعقیب، تعلیق مراقبتی، نظارت قضایی و نظام نیمه آزادی) به بازسازی بزهکار و جبران خسارت بزه دیده و جلوگیری از تکرار جرم کمک کرده و در این راه سه نهاد جامعه، بزهکار، بزه دیده در تعامل با هم قرار می گیرند و با مشارکت یکدیگر در پیش گیری از تکرار جرم نیز نقش ایفا می کنند.

واژه های کلیدی: زندان، مجازات جایگزین حبس، نهادهای ارفاقی.

## مقدمه

مجازات حبس به منزله یک مجازات اصلی، از نیمه دوم قرن هجدهم به عنوان یک واقعیت گریزناپذیر در نظام های کیفری بسیاری از کشورها وجود دارد. هر چند در سیر تحول نظام مجازات شاهد تحولاتی در رویکرد به فلسفه مجازات حبس و چگونگی اجرای بهتر آن هستیم. ولی پس از جنگ جهانی، تحت تاثیر اقدامات جنبش دفاع اجتماعی در زمینه رعایت و احترام به حقوق بشر، حق آزادی که پس از حق حیات یکی از اساسی ترین حقوق بشر محسوب می شود، جایگاه خود را پیدا کرد و بر همین مبنا چهارچوب روابط قوای حاکم بر شهروندان باز تعریف شد. رواج یافتن حقوق شهروندی موجب افزایش تکالیف حکمرانان شد. مردم به دنبال دولت های پاسخگو بودند و انتظار داشتند که حاکمان حقوق اولیه همه شهروندان از جمله حق حیات و حق آزادی را به صورت کامل هم در برابر مردمان متجاوز و هم در برابر کارگزاران حکومت، حفظ و حراست کنند. اهمیت حقوق اساسی شهروندان به ویژه حق آزادی، سلب آزادی از افراد را به عنوان یک استثنا و آخرین حربه مطرح کرد و گستردگی استفاده از حبس و بازداشت موقت را زیر سوال برد و سلب آزادی تنها برای موارد مهم و خطرناک مجاز شمرده شد. بدین ترتیب مشروعیت حبس دچار تردید شد و کمتر کسی سلب آزادی از تمام مجرمان را پذیرفت. نتایج مطالعات و آمارها نیز نشان دادند که حبس چه از منظر فلسفه ارباب و بازدارندگی و چه از منظر فلسفه اصلاح و درمان با شکست مواجه شده است. در عین حال، انتقادهای گسترده ای به آثار منفی زندان از لحاظ اقتصادی، جرم شناسی و اجتماعی وارد شد. این اشکالات گسترده در کنار شکست عملی مجازات حبس و تردیدهایی که در مشروعیت نظری آن پدید آمده بود، همه متفکران علوم جنایی را واداشت که به دنبال جایگزین هایی برای مجازات حبس باشند.

شکست تدابیر و برنامه های اصلاحی و بازدارنده زندان، اصل ضرورت و سودمندی همگانی کیفر را که خاستگاهی در اندیشه های روشنگرانه "سزار بکاری" ایتالیایی داشته است؛ با تردید و تزلزل جدی مواجه ساخته است. تجربه ثابت نموده که اعمال بی حد و مرز این مجازات، حتی در یک نظام مترقی و مدعی کیفرشناسی فایده گرا، نمی تواند نقشی انصراف آور و پیشگیرانه را ایفا نماید. لذا زندان که روزگاری تاسیس آن موجب مباحثات حکمرانان و اندیشمندان علوم جنایی بوده است، به دلیل ضعف و ناکارآمدی در سیاست های جنایی و رواج فرهنگ کیفر محوری و جرم انگاری های افراطی، صرفا به ابزاری برای اعمال قدرت و حل مشکلات سطحی دولت ها مبدل شده و بر عمق نابسامانی های موجود بسی افزوده است. چنین پدیده ای افزون بر ایجاد بحران تورم جمعیت کیفری، به جهت نقض حقوق و آزادی های فردی نیز، نقطه عزیمت بد نامی حقوق جزا گردیده است. واقعیت آنست که ارزیابی عملکرد زندان چندان مثبت نمی باشد؛ زیرا زندان یک رسالت پیشگیرانه محدود دارد و صرفا بزهکار را برای مدتی از محیط اجتماعی دور ساخته و در عوض، پیامد های منفی اجتماعی، روانی و جسمانی بر فرد زندانی به جای می گذارد؛ چرا که، وضعیت داخلی و خارجی زندان اجازه نمی دهد تا این نهاد وظیفه اصلاحی و تربیتی کیفرشناسانه اش را به نحوی مطلوب و سازنده، به معرض اجرا در آورد.

اما، علیرغم انتقاداتی که به سیستم زندانبانی و شرایط نامناسب زندان ها وارد است، این کیفر همچنان به عنوان مرسوم ترین مجازات در سرتاسر دنیا به حساب می آید؛ به طوری که تجسم یک سیاست کیفری بدون زندان در ذهن، امری محال و ناممکن می نماید؛ بنابراین، با درک این مهم که شعار حذف کامل زندان، نمی تواند در شرایط فعلی واقعگرایانه باشد، تلاش های انجام شده از سوی دولت ها، سازمان های بین المللی و نهاد های غیر دولتی مرتبط، معطوف به اصلاح وضع موجود برای برخورداری از یک نظام زندانبانی بهتر و کارآتر بوده است که از یکسو، به انسانی تر کردن شرایط زندان ها بیانجامد و از سوی دیگر، بر اهمیت نقش اصلاحی و اربابی مجازات حبس بیفزاید.

انتقاد های فوق، زمینه تحول و دگرگونی واکنش های اجتماعی علیه جرم و ضرورت طرح اندیشه های جایگزین حبس یا مجازاتهای بینابین را با هدف تحدید مداخله های کیفری و در جهت ارایه الگوی جنایی مناسب مهیا ساخته است. در ایران، با وجود کوشش ها و هزینه ها در جهت روش های اجرائی بهتر و صحیح تر مجازات حبس، در دست یابی به اهداف پیش بینی

شده در قوانین و مقررات (اصلاح و بازپروری و بازسازی<sup>۱</sup>) ناموفق بوده است. به همین دلیل، در سال های اخیر تحت تاثیر توصیه های سازمان ملل متحد و تجربه موفق کشورهای دیگر و نیز به دلیل ناکارآمدی برنامه های اصلاح و درمان در ایران و به ویژه نگرش رئیس قوه قضائیه سابق به مساله زندان در فقه، تلاش هایی به منظور تحدید موارد استفاده از مجازات حبس و متنوع کردن مجازات ها در چارچوب سیاست حبس زدایی صورت گرفته است. تدوین قانون مجازات های اجتماعی جایگزین حبس نشان می دهد که ایران هم درصدد برطرف کردن مشکل حبس محوری در نظام عدالت کیفری ملی خود است.

بدین ترتیب جهت حرکت چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، به سمت محدود کردن حبس است نه حذف کامل آن از نظام عدالت کیفری، زیرا در برخی موارد، اعمال مجازات حبس امری گریز ناپذیر به نظر می رسد. به همین دلیل در قانون مجازات های اجتماعی جایگزین حبس چنین مجازات هایی فقط برای دسته خاصی از جرم ها که مجازات حبس شان تا میزان خاص و معینی باشد، برای دادگاه به طور الزامی یا اختیاری مجاز شمرده شده است.

نظام قضایی ایران نیز در پی بروز مشکلات و تبعات منفی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و اجرایی ناشی از اعمال مجازات زندان، با الهام از تجارب فراملی، در چند ساله اخیر کوشیده است با طرح اندیشه موسوم به "زندان زدایی" یا "کاهش جمعیت کیفری"، به ترویج فرهنگ زندان زدایی با هدف کاهش آمار ورودی و افزایش خروجی زندان ها مبادرت ورزد. با اینحال، ابعاد مختلف این سیاست کماکان در هاله ای از ابهام و کلی گویی قرار داشته و حدود و ثغور آن به روشنی مشخص نشده است. با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی و ضرورت آشنایی با نهادهای نو و بدیع لازم است از لحاظ نظری به تبیین این نهادها پرداخته شود. تمامی این نهادها به نفع متهم بوده و در اصطلاح به نهادهای ارفاقی معروف هستند. لذا این مقاله در دو بخش به بررسی جایگزین های حبس و نقش سیاست محوری قوه قضائیه در تاسیس نهادهای ارفاقی پرداخته است.

## بخش اول: جایگزین های حبس

### مبحث اول: محدوده اعمال جایگزین های حبس

#### گفتار اول: موارد اجباری اعمال جایگزین های حبس

##### ۱- جرایم عمدی تا مجازات سه ماه حبس

طبق ماده ۶۴ ق. م. ج.ا. «مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن سه ماه حبس است، به جای حبس، به مجازات های جایگزین حبس محکوم می گردند».

##### ۲- جرایم عمدی از نود و یک روز تا شش ماه حبس

ماده ۶۵ ق. م. ا. ج. «مرتکب جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن ها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به- جای حبس به مجازات های جایگزین حبس محکوم می گردند، مگر اینکه به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد: ۱- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری؛ ۲- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه» (گلدوزیان، ۱۳۹۲).

##### ۳- جرایم غیر عمدی

مطابق ماده ۶۷ ل. م. ا.: «مرتکبین جرایم غیرعمدی به مجازات های جایگزین حبس محکوم می گردند، مگر اینکه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در اینصورت، حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است». مطابق این ماده در کلیه جرایم غیرعمدی با هر نوع و میزان مجازات، اعمال جایگزین های حبس اجباری است، هرچند مجازات آن شلاق یا جزای نقدی باشد، مگر اینکه مجازات آن از دو سال حبس بیشتر باشد که در اینصورت، اعمال جایگزین های حبس از جنبه

<sup>۱</sup> ماده ۳ آیین نامه سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. ۱۳۸۴.

تقنینی و اجباری خارج شده و جنبه قضایی و اختیاری به خود میگیرد. در این ماده سیاست جنایی تقنینی شلاق زدایی نیز در پیش گرفته شده است. یکی از ایرادهایی که به فصل نهم قانون جدید وارد می باشد، این است که عنوان فصل مجازات های جایگزین حبس است ولی طبق ماده مذکور جایگزین های شلاق و جزای نقدی نیز بیان شده است و عنوان فصل با مفاد آن هم خوانی ندارد. لازم به ذکر است که طبق انتهای ماده هشت لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان در مواردی که مجازات قانونی جرمی تنها شلاق تعزیری می بود، اعمال جایگزین های حبس اختیاری دانسته شده بود که در قانون جدید این قسمت حذف شده است.

#### ۴- جرایمی که نوع یا میزان آن در قوانین موضوعه مشخص نشده است

مطابق ماده ۶۸ ق. م. ا. ج. «مرتکبین جرایمی که نوع و یا میزان تعزیر آن ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می گردند».

اگر خواسته باشیم مصادیق این ماده را در ق. م. ا. ۱۳۷۰ جستجو کنیم می شود چند ماده ای پیدا نمود. از جمله مواد ۶۸ تبصره م ۱۴۹، صدر ماده ۴۳ و م ۲۲۰. طبق ماده ۶۸، هرگاه مرد یا زنی کمتر از چهار بار نزد قاضی اقرار نماید تعزیر می شود. در قانون مجازات اسلامی جدید مقنن از کلی گویی پرهیز نموده است و چون مجازات ها درجه بندی شده است، در هر مورد، مجازات را بیان نموده است. به نظر میرسد در لایحه مجازات نمی توان مصداقی برای این ماده پیدا نمود و خود قانون گذار نیز به این واقف بوده است و واژه «قوانین موضوعه» را به کار برده است تا در کلیه قوانین متفرقه ای که بتوان مصداقی از این ماده را پیدا نمود، بتوان مفاد آن را اجرا نمود.

#### گفتار دوم: موارد اختیاری اعمال جایگزین حبس

##### ۱- جرایم عمدی دارای مجازات از شش ماه تا یک سال حبس

طبق ماده ۶۶ ق. م. ا. ج. «دادگاه میتواند مرتکبین جرایم عمدی را که حداکثر مجازات قانونی آن ها بیش از شش ماه تا یک سال حبس است به مجازات جایگزین حبس محکوم کند، در صورت وجود شرایط ماه ۶۵ اعمال مجازات های جایگزین حبس ممنوع است» (صلاحی، ۱۳۹۲).

##### ۲- جرایم غیر عمدی بیش از دو سال حبس

طبق انتهای ماده ۶۷ ق. م. ا. ج. اگر مجازات جرایم غیر عمدی از دو سال حبس بیشتر باشد، اعمال مجازات های جایگزین حبس اختیاری می شود (صلاحی، ۱۳۹۲).

#### گفتار سوم: موارد غیر قابل اعمال جایگزین های حبس

##### ۱- جرایم عمدی دارای حبس بیش از یک سال

مطابق ماده ۷۲ ق. م. ا. ج. «در جرایم عمدی که مجازات قانونی آن ها بیش از یک سال حبس است در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمیتواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید». قانون گذار در این مورد بر اساس جرم ارتكابی و مجازات آن مجرم را دارای حالت خطرناک میداند و آزادی وی را مخل نظم و امنیت عمومی. همچنین اگر مجرم در چنین مواردی با عنوان جایگزین های زندان در جامعه رها شود، اثر بازدارندگی مجازاتها از بین میرود و باعث تجری و تشویق دیگران به ارتكاب جرم می شود و مجرمان بالقوه این احساس را پیدا می کنند که دستگاه قضایی با آن ها کنار می آید، به همین جهت به سمت ارتكاب جرم سوق داده می شوند.

##### ۲- جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور

مطابق ماده ۷۰ ق. م. ا. ج. اعمال مجازات های جایگزین حبس در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع است. تنها جرمی که مقنن آن را بر اساس «ماهیت و موضوع» از شمول مجازات های جایگزین حبس استثناء نموده است، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است و این به خاطر اهمیت امنیت داخلی و خارجی کشور است و همیشه اولویت

حکومت، حفظ نظم داخلی و خارجی کشور است. به همین خاطر در مورد این جرایم رویکرد سزادهی و گذشته گرایبی در اولویت قرار دارد تا اصلاح پذیری و آینده نگری. به نظر میرسد منظور از جرایم علیه امنیت، همان جرایم مندرج در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی است.

### ۳- مجرمین سابقه دار

مطابق ماده ۶۵ ق. م. ا. ج. «مرتکبینی که به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد، در مورد آن ها نمیتوان مجازاتهای جایگزین حبس را اعمال نمود ۱- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال یا شلاق تعزیری؛ ۲- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه» (گلدوزیان، ۱۳۹۲).

### ۴- تعدد جرایم عمدی

مطابق ماده ۷۱ ق. م. ا. ج. تعدد جرایم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آن ها بیش از شش ماه حبس باشد مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است. همان طور که قابل ملاحظه است، مطابق این ماده اولاً: تعدد جرایم غیرعمدی مانع اعمال جایگزین های حبس نیست، هر چند مجازات آن ها بیش از شش ماه حبس باشد. ثانیاً، تعدد جرایم عمدی به طور مطلق مانع استفاده از مجازات های جایگزین نیست، بلکه بایستی حداقل مجازات یکی از آن ها بیشتر از شش ماه حبس باشد.

### جدول ۱: محدوده اعمال جایگزین های نوین حبس در قانون جدید مجازات اسلامی

برخی مصادیق قانونی در قانون مجازات اسلامی جدید	سایر جایگزین های حبس (دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه مواد ۶۳ تا ۸۳ ق. م. ا.)	قابلیت های جایگزینی مجازات حبس با نظارت الکترونیکی حبس خانگی ماده ۶۱ ق. م. ا. ج.	میزان مجازات ها در قانون مجازات اسلامی جدید	درجه بندی حبس های تعزیری ماده ۱۹ ق. م. ا. ج.
آدم ربایی، کلاهبرداری، سرقت های تعزیری مشدد	امکان پذیر نیست	امکان پذیر نیست	حبس از پنج تا سی سال	درجه یک تا چهار
اهانت به مقدسات مذهبی، تدلیس در معاملات دولتی، قتل در جرایم رانندگی	در جرایم عمدی امکان پذیر نیست و در جرایم غیرعمدی اختیاری است	امکان پذیر نیست	حبس بیش از دو تا پنج سال	درجه پنج
توهین- نزاع دسته جمعی منتهی به ضرب و جرح، افشاء اسرار توسط اشخاص محرم اسرار، تهدید و اکراه دیگری	در جرایم عمدی که مجازات قانونی آن ها شش ماه تا یک سال حبس می باشد اختیاری مشروط است و در جرایم غیرعمدی اجباری است	امکان پذیری است	حبس بیش از شش ماه تا دو سال	درجه شش
پرداختن نفقه افراد واجب النفقه	در جرایم عمدی اجباری مشروط است ولی در جرایم غیر عمدی اجباری است	امکان پذیر است	حبس از نود و یک روز تا شش ماه	درجه هفت
تظاهر به عمل حرام در	در کلیه جرایم عمدی و غیر	امکان پذیری است	حبس تا سه	درجه هشت

اماکن عمومی حمل و خریداری آلات قمار	عمدی اجباری است	ماه	
--	-----------------	-----	--

### مبحث دوم: موانع و مشکلات کاهش مجازات حبس

طبیعتاً هر اقدامی از سوی دولت‌ها جهت جایگزینی مجازات‌های حبس دارای آثار و تبعات مسلسل‌واری بوده که معمولاً دیده نمی‌شود. البته که همت قانون‌گذاران و متولیان امر در این باره و تصویب این گونه مجازات‌ها بعنوان قوانین و مجازات جایگزین حبس در این باره مستلزم صرف زمان و ارزیابی دقیق بوده است. در این فصل ضمن تقدیر از دست‌اندرکاران امر (که قطعاً سیاستگذاری مناسب آنها در این راستا سبب جلوگیری از هم‌گسیختگی خانواده‌ها و آسیب‌های روحی و روانی مضاعف بزه‌کاران و خانواده‌ی زندانیان خواهد گردید). به بررسی و شناساندن آسیب‌ها و مشکلات و موانع مجازات‌های جایگزین حبس پرداخته می‌شود.

#### گفتار اول: موانع و مشکلات مجازات تعویق مراقبتی و تعلیق مراقبتی اجرای مجازات در قانون جدید

بزرگترین مشکلی که در سر راه اجرای این مجازات‌ها (تعویق مراقبتی و تعلیق اجرای حکم) در حال حاضر در دستگاه قضایی ایران وجود دارد، این است که تشکیلات قضایی ما فاقد سیستم ثبت مرکزی، بانک اطلاعاتی معتبر جهت ثبت احکام صادره در باب تعویق مراقبتی و تعلیق اجرای حکم و پیشینه‌ی کیفری مجرمین می‌باشند. احکام مزبور به محض صدور بایستی در سیستم مرکزی ثبت و درج و به نحوی باشد، که دسترسی‌ی کلیه‌ی شعب دادسراها و محاکم و خصوصاً شعب اجرای احکام در اقصی نقاط کشور میسر و امکانپذیر باشد (فرجیها، ۱۳۸۷). به نحوی که با زدن شماره ملی مجرم یا مشخصات فرد یا اثر انگشت وی دسترسی به آن احکام در هر نقطه از کشور فراهم باشد. چرا که این احکام چنانچه ثبت سیستم مرکزی با قابلیت دسترسی سریع نشوند، قابلیت اجرایی و بازدارندگی نخواهند داشت؛ یعنی فرد مجرم به محض صدور حکم تعلیق اجرای مجازات، یا تعویق مراقبتی، بایستی به یک به یک تکالیف مقرر در حکم به نحوی که دادگاه معین کرده عمل نماید. لذا، در مدت زمان تعلیق اگر مجرم در هر یک از شهرهای کشور مرتکب جرمی شود (موضوع ماده ۵۲ ق.م.ا. ۹۲) یا از تکالیف مقرر در حکم دادگاه تبعیت نکند (موضوع ماده ۵۰ ق.م.ا. سال ۹۲) وقتی این احکام صادر شده باشد. ولی در هیچ کجایی ثبت نشده باشد. دسترسی به آنها امکان پذیر نباشد، انگار حکم تعلیقی وجود نداشته و ندارد که بخواهیم اعمال کنیم. در اکثر موارد هم دادگاه‌ها و محاکم و دوایر اجرای احکام از وجود و صدور چنین احکامی در خصوص مجرمین بی اطلاع هستند و در عمل این احکام صادر شده، ولی اجرا نمی‌شوند. چون جایی ثبت نشده و کسی بجز خود متهم از آن مطلع نیست. لذا بایستی بگونه‌ای زیرساخت‌ها و امکانات فراهم گردد، تا عملاً راه‌گریز مجرمین و راه تکرار جرم آنها را بسته، و با این اقدامات اثر بازدارندگی به این گونه مجازات‌ها بدهیم. از طرفی، به دلیل فقدان منابع مالی و انسانی لازم و عدم هماهنگی بین نهادهای مسئول و اجرا و آموزش ناکافی مجرمین، نمی‌توان معیار دقیقی برای سنجش میزان اثر بخشی این جایگزین‌ها بدست آورد (غلامی، ۱۳۸۳). لازم به ذکر است، باید بدانیم، همه‌ی کشورهایی که در زمینه اجرای اینگونه مجازات‌ها تاحدودی موفق عمل کرده‌اند، قطعاً ابتدا نسبت به اصلاح زیرساخت‌ها و تامین امکانات لازم اقدام و سپس نسبت به اعمال چنین مجازات‌هایی بعنوان مجازات جایگزین حبس اقدام نموده‌اند. مشکل دیگر می‌تواند عدم وجود مقام قضایی ناظر به جای مددکار، بعنوان فردی که گزارش او در انجام یا عدم انجام دستورات مقرر دادگاه مبنای صدور حکم تعیین کیفر یا معافیت از کیفر قرار گیرد. چرا که دادگاه به صرف گزارش مددکار حکم معافیت یا تعیین کیفر می‌دهد.

#### گفتار دوم: موانع و مشکلات مجازات‌های محرومیت از حقوق اجتماعی

همانطور که در بخش اول گفته شد مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی، صرف تمرکز بر فرصت‌زدایی و سلب موقعیت‌های مناسب جرم‌زا، صرفاً به دنبال کاهش میزان تکرار جرم‌اند و تاثیری بر شخصیت مجرمین و دوباره تربیت کردن و نقشی در بازپروری بزه‌کاران ندارند. این مجازات‌ها صرفاً، توان مجرمین را سلب می‌کند؛ و مشکل روان‌شناسانه مجرمین برطرف نمی‌شود. با این وصف این مجازات‌ها تاثیر اندکی در بازسازی شخصیت مجرم دارد. فرضاً نظارت الکترونیکی تنها در کنترل

مجازات بزهکاران خاصی کاربرد دارد. علاوه بر آن فرهنگ سازی لازم صورت نگرفته و این ابزار به تنهایی برای حل مشکل زندان کافی نیست. باید در کنار سایر ابزارها استفاده گردد. از طرفی انتخاب این مجازات ها برای یک مجرم، نیازمند شناسایی دقیق قضات از مشکلات مجرمان و تشکیل پرونده شخصیت برای مجرم می باشد. همچنین محرومیت بزهکار از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات اصلی برای برخی جرم ها بدون بستر سازی و فرهنگ سازی عمومی تا اندازه ی زیادی پذیرش این دسته از مجازات ها را بعنوان مجازات جایگزین حبس، از سوی افکار عمومی با ابهام روبرو می سازد. پس باید دست اندرکاران عدالت کیفری به گونه ای فرهنگ سازی و برنامه ریزی کنند، که افکار عمومی محرومیت از حقوق اجتماعی را بعنوان یک مجازات بپذیرند؛ اما آیا جامعه ی ایرانی و فرهنگ ایرانی برای محرومیت از حقوق اجتماعی بزهکاران بعنوان مجازات جایگزین زندان اهمیتی قائل است؟ باور ایرانی باید این مجازاتها را بعنوان پاسخی مناسب و حتی قاطعانه، بعنوان مجازات جایگزین حبس تلقی کند (نیازپور، ۱۳۸۷). تا جنبه ی محرومیت از حقوق اجتماعی مجرمان هم جنبه ی بازدارندگی داشته باشد و افکار عمومی نیز پذیرای اعمال و اجرای چنین مجازات هایی باشند. از طرفی این مجازات ها در مرحله ی اجرا دچار مشکل نشود، به گونه ای که نتوان آنها را اجرا کرد.

### گفتار سوم: موانع و مشکلات مجازات خدمات عمومی رایگان

مسئله در حال حاضر اعمال این گونه مجازات، با توجه به وضعیت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه در مرحله اجرا با مشکل مواجه خواهد شد. بایستی به این پرسش پاسخ داد، که آیا فرهنگ جامعه ما در حال حاضر آمادگی این را دارد که فردی که تا دیروز در زندان بلحاظ جرمی که مرتکب شده بود می بایست در زندان تحمل کیفر می کرد. امروز در بستر جامعه مشغول فعالیتی شود، که منجر به رشد اقتصادی کشور و جامعه گردد؟ از طرفی نظر به اینکه فلسفه زندانی نمودن مجرم، بازدارندگی، اصلاح پذیری و بازپروری وی است. آیا اعمال این گونه مجازاتها تاثیری در عدم تکرار جرم توسط مجرم دارد یاخیر؟ آیا فرد تحت تاثیر این گونه مجازات متنبه و اصلاح می گردد یا خیر؟ اگر مجرم، محکوم به کار عام المنفعه در نهادی مثل شهرداری یا بهزیستی یا نهاد، یا مکانی دیگر شد. مسلماً بایستی موارد ذیل مد نظر قرار گیرد، و در تدوین آئین نامه نیز لحاظ گردد: نحوه انجام کار، آموزش محکوم، نوع کار عام المنفعه، مدت زمان انجام کار، نحوه ی نظارت بر محکوم بلحاظ کیفیت انجام کار، توانایی انجام کار توسط محکوم و پویا بودن یا نبودن محکوم در کار محوله، چپش فرد در کاری که تخصص به انجام آن دارد (فرضا فردی که تخصص فنی یا پزشکی دارد در رشته شغلی خودش مشغول شود یا اینکه در فضای سبز یا تمیزکردن معابر به کار گمارده شود) آموزش افرادی که در آن نهاد ها ارتباط مستقیم با محکومین دارند (ایرانمنش، ۱۳۸۷). بنحوی دخیل در این امر هستند، تاسیس نهاد نظارتی یا تعیین تشکل محلی جهت اعمال و اجرای بهتر این مجازات ها، چگونگی تشکیل پرونده ی شخصیت مجرم، چگونگی ارائه گزارشات لازم به مقام قضایی، مراحل و مراتب تشویق و تنبیه مجرم در حین اجرا ی مجازات، قاضی بودن یا نبودن مقام ناظر، و ... لذا، دست اندرکاران عدالت کیفری در تدوین آئین نامه اجرائی این مجازات ها بایستی کلیه مسائل فوق را لحاظ، و با مطالعات دقیق کارشناسی و بهره گیری از تجربیات ارزشمند کشورهای چون فرانسه که در این موارد تاحدودی موفق عمل کرده اند، اهتمام ورزند.

در باب آسیب شناسی جزای نقدی روزانه باید گفت بسیاری از قضات دادگاه ها جزای نقدی روزانه را به عنوان یک جایگزین هدفمند برای حبس یا تعلیق مراقبتی تلقی نمی کنند و اعتقاد دارند جزای نقدی روزانه به تنهایی سبب متنبه شدن مجرم نمی گردند همچنین در نظر گرفتن جزای نقدی با مبلغ پائین اثر بازدارندگی نخواهد داشت (آشوری، ۱۳۸۲). لذا با توجه به اختیاراتی که قضات در تعیین میزان جزای نقدی دارند بهتر است هنگام صدور حکم به جزای نقدی به استطاعت مالی و وضعیت اقتصادی محکوم علیه توجه نمایند. چراکه، در صورت عدم توجه به توانایی پرداخت جزای نقدی، تعیین این جزای نقدی عملاً منجر به بازداشت و روانه شدن متهم به زندان می شود (شمس و همکاران، ۱۳۸۶).

**بخش دوم: نهادهای ارفاقی در جهت کاهش مجازات حبس در قانون جدید****مبحث اول: عدم بهره گیری از مشارکت اجتماعی در حل و فصل اختلافات**

یکی از خلأهای قانونی در زمینه جلب مشارکت مردمی و جامعه مدنی، نهاد میانجی‌گری<sup>۱</sup> است. سیاست جنایی تقنینی ایران در زمینه مشارکت مردمی بسیار ضعیف است و در مورد نهاد مذکور هیچ گونه مقرراتی را پیش بینی ننموده است. هر چند استفاده از چنین نهادهایی همیشه با مخالفت‌هایی هم مواجه بوده است. مثلاً نهادهای میانجی‌گری و نهادهای مشابه آن را مخالف نظم عمومی و حاکمیت دولت‌ها تلقی نموده و بر خلاف حقوق بشر و حقوق مکتسبه متهم می‌دانند (عباسی، ۱۳۸۲). در قوانین ایران به لحاظ انحصار پاسخ‌گویی به جرایم و انحرافات توسط نهاد عدالت کیفری، وجود اصل قانونی بودن تعقیب و تکلیف مقامات قضایی به رعایت قانون و تضمین‌های موجود در آیین دادرسی کیفری و ... جای چنین نهادی خالی است. میانجی‌گری کیفری فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری، بر اساس توافق قبلی شاکی، بزه دیده و متهم با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسایل مختلف ناشی از ارتکاب جرم آغاز می‌شود. میانجی‌گر که عضوی از جامعه مدنی است (شخص حقیقی یا یک سازمان غیر دولتی علاقمند به مسایل بزه دیدگان یا بزه‌کاران) در قالب فرایند میانجی‌گری سعی می‌کند که بزه‌کار و بزه دیده را در ارتباط با هم قرار دهد، زمینه دیدار و گفتگو، مذاکره، طرح مطالبات و خواسته‌های متقابل آن‌ها را فراهم نماید، دیدگاه‌ها و مشکلات آن‌ها را به زبان دیگری برای آن‌ها بازگو نماید و بدین ترتیب به آن‌ها کمک کند تا مکنونات قلبی خود را بیان نموده و تسلی روحی پیدا کنند، خسارات مادی، عاطفی و روانی بزه دیده ترمیم شود و تکالیف و تعهدات بزه‌کار نسبت به بزه دیده، جامعه و خود او در آینده مشخص شود و میزان مسؤلیت‌های طرفین در وقوع جرم تعیین گردد؛ بنابراین در فرایند میانجی‌گری کیفری، خود بزه دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات متعدد با دیدار و گفتگوی مستقیم یا در صورت لزوم غیرمستقیم - از طریق نامه نگاری و ویدئو - به یک راه حل مرضی‌الطرفین در مورد اختلاف کیفری خود دست می‌یابند، بدون اینکه میانجی نظر یا رأی خود را به آن‌ها تحمیل نماید (عباسی، ۱۳۸۲).

در سال‌های اخیر جنبشی ایجاد شده است که در صدد محدود کردن قلمرو کیفری و نهادهای قضایی است و ساز و کارهایی نیز پیش بینی نموده‌اند که عبارتند از: جرم زدایی، قضازدایی و کیفرزدایی. میانجی‌گری کیفری را نیز از جمله مصادیق قضازدایی تلقی می‌نمایند؛ یعنی صلح و سازش خارج از دادگاه، پرهیز از رسیدگی قضایی و انقطاع فرایند کیفری. با عنایت به اینکه میانجی‌گری دارای سه گونه می‌باشد، مطالب این مبحث نیز بر همین اساس به سه دسته تقسیم می‌گردد؛ بنابراین به ترتیب:

میانجی‌گری کیفری جامعوی.

میانجی‌گری کیفری جامعوی با نظارت نهاد عدالت کیفری یا تفویضی.

میانجی‌گری کیفری قضایی - پلیسی یا درون سیستمی.

**گفتار اول: میانجی‌گری کیفری جامعوی**

در این نوع از میانجی‌گری مردم به صورت خودجوش و بدون هر گونه مداخله حاکمیت یا همان دستگاه عدالت کیفری و با ابتکار خود مبادرت به حل و فصل موضوعات کیفری می‌نمایند. این نوع از میانجی‌گری در کشورهایی ممکن است اتفاق بیفتد که یا دولتی حاکم نیست یا دولت وجود دارد، ولی قوی و قادر به حل معضلات قضایی نمی‌باشد یا ممکن است کشوری مستعمره کشور دیگر بوده و مقررات کیفری کشور متجاوز را قبول ندارد و یا فرهنگ رسمی کشور با فرهنگ عمومی مردم (غیررسمی) کاملاً متفاوت می‌باشد.

<sup>۱</sup> اصطلاح مزبور تحت یک وصف به کار نمی‌رود، بلکه تحت عناوین عدالت جامعوی، عدالت محلی، عدالت ترمیمی جامعوی، عدالت غیررسمی، عدالت سبز، عدالت عقلانی، عدالت التیام، عدالت انسانی و مردمی، عدالت پویا، عدالت همسایگی، عدالت کیفری متوازن، عدالت کیفری جانشین، عدالت بزه دیده مدار کاربرد دارد.



این گونه میانجی‌گری هر چند ذاتاً مطلوب می‌باشد و در طی سالیان متمادی در دنیا ساری و جاری بوده و هم اکنون هم به طور غیررسمی در همه جوامع وجود دارد، اما جامعه را تبدیل به جامعه اصطلاحاً «خودگردان» نموده و بی‌نظمی حکمفرما می‌گردد. این نوع میانجی‌گری مد نظر ما نبوده و از حیث مطالعات سیاست جنایی مشارکتی بی‌فایده است. چون در سیاست جنایی مشارکتی، مشارکت مردم با نهاد عدالت کیفری در نظر گرفته می‌شود و اقدامات یک طرفه مردم مطرح نیست؛ اما کشورهایی که در ابتدا میانجی‌گری کیفری را ایجاد نموده‌اند، از این الگوها بهره برده‌اند. نخستین کشورهایی که میانجی‌گری کیفری را تجربه کرده و از فرهنگ عمومی مردم خویش استفاده نموده‌اند می‌توان از کشورهای آمریکا، کانادا، استرالیا، زلاندنو و ... نام برد. در واقع کشورهای مذکور دارای حقوق کامن لا می‌باشند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۷).

در کشور ایران نیز چنین ظرفیت‌های مردمی چه بالقوه و چه بالفعل وجود دارد. آیین خون بس، نمونه‌ای از این موارد محسوب می‌شوند. این نوع میانجی‌گری در تمامی جرایم و علی‌الخصوص جرم قتل-کاربرد دارد. قوه قضاییه می‌تواند این امور را ساماندهی نموده و در هر منطقه‌ای که چنین فرهنگی حاکم است، اعمال نماید. بدیهی است که این نوع اقدامات نیازمند به قانون است که این امر نوع دیگر میانجی‌گری را تشکیل می‌دهد که موضوع بحث بعدی این نوشتار است.

### گفتار دوم: میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی با نظارت نهاد عدالت کیفری

در این نوع میانجی‌گری ممکن است از ابتدا رسیدگی به جرایم به اعضاء جامعه مدنی واگذار گردد و در موارد لزوم، مقام قضایی بتواند مداخله نماید. مراجع مزبور حق صلح و سازش داشته، در صورت عدم موفقیت در مسأله سازش طرفین، رسیدگی کیفری انجام و این اعضاء صلاحیت قضایی پیدا می‌نمایند. نهاد خانه‌های انصاف که قبل از انقلاب در ایران پیش‌بینی شده بود از جمله این نوع میانجی‌گری محسوب می‌گردد. در واقع با حفظ مداخله دستگاه قضایی در موارد خاص، این نهادها مبادرت به رسیدگی می‌نمایند. تأکید بر صلح و سازش است، در صورت سازش پرونده مختومه می‌شود، در غیراین صورت حکم قضایی صادر می‌گردد. اعضای خانه‌ی انصاف، پنج تن بوده و با رأی مستقیم مردم همان محل انتخاب می‌شدند. این اعضاء به طور افتخاری و مجانی کار می‌کردند و صلاحیت آن‌ها حل و فصل تمامی اختلافات میان ساکنان روستا بود، در امور کیفری هم صلاحیت رسیدگی داشتند. صرف نظر از انتقاداتی که ممکن است به این نهاد وارد گردد که مهمترین آن می‌تواند رسیدگی قضایی باشد، وقتی که این نهاد سعی در صلح و سازش می‌نماید، در این مورد می‌توان از میانجی‌گری این نهاد صحبت به میان آورد، البته با قید این مطلب که دادگستری صلاحیت خود را به این مرجع غیرقضایی تفویض می‌نمود. نهاد مشابه دیگر که قبل از انقلاب پیش‌بینی شده بود، نهاد شوراهای داوری است که هر دوی این نهادها در عمل به مدت محدودی اجراگردید.

اما به تبعیت از نهادهای فوق، مقنن جمهوری اسلامی بعد از مدت‌ها سکوت، نهاد شورای حل اختلاف را تأسیس کرد که همان اشتباهات تقنینی سابق (یعنی رسیدگی) مجدداً تکرار گردید. نهاد دیگری که در مقررات کنونی فقط اسمی از آن باقی مانده و جامعه عمل نپوشیده است، نهاد قاضی تحکیم است که در ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ذکر شده است، این نهاد می‌تواند به عنوان میانجی عمل نماید. در قانون جدید تشکیل شوراهای حل اختلاف و قاضی تحکیم بناست که پس از سال‌ها سکوت، این نهاد احیاء گردید. در برخی از ماده‌های قانون جدید مقنن به طور رسمی به این واژه اشاره نموده است که حکایت از توجه قانونگذار به این نهاد است. از جمله این موارد می‌توان به آیین‌نامه قانونی تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان اشاره کرد که در ماده ۱۵ این قانون مقرر شده است:

دادسرا یا دادگاه حسب مورد برای حل و فصل دعوای جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهد کافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدامات خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین قرار موقوفی صادر و در صورت عدم سازش پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش حسب مورد قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید.

تبصره: اقدام به سازش ضمن اجرای حکم نیز جایز است.

مطابق این ماده، اول این که اصطلاح "میانجی" برگرفته از ادبیات عدالت ترمیمی است. دوم این که در کلیه مراحل و فرایند رسیدگی پیش بینی شده است. تنها محدودیت آن پیش بینی این نهاد در زمینه اطفال است نه بزرگسالان. در این ماده میانجی، اعم از نهاد شورای حل اختلاف، مددکار اجتماعی و شخص ثالث است. در مواد دیگر نیز به روش مشابهی اقدام شده است. به نظر می رسد که دستگاه قضایی دست استمداد به طرف جامعه مدنی یازیده است و درب های خود را به روی پاسخ های متعدد به جرایم باز نموده است (مهرا، ۱۳۸۴). میانجی ممکن است از درون سیستم باشد. این موضوع در گفتار نهایی به شرح آتی بررسی خواهد شد.

### گفتار سوم: میانجی گری کیفری قضایی - پلیسی یا درون سیستمی

در این نوع میانجی گری، شخص میانجی شخص ثالثی نیست و معمولاً از درون سیستم انتخاب می شود و یا ممکن است انتخابی هم در میان نباشد، بلکه یک امر اجباری بوده که مقنن پیش بینی نموده است. همان طور که از اسم این نوع میانجی مشخص است، ممکن است قضایی یا پلیسی باشد. نمونه قضایی آن این است که قاضی رسیدگی کننده به پرونده مکلف است در مواردی که موضوع صرفاً جنبه خصوصی دارد و با گذشت شاکی خصوصی پرونده مختومه می شود، طرفین را به صلح و سازش دعوت نماید. هر چند پیش بینی این موضوع درست و منطقی به نظر می رسد، اما به لحاظ تراکم موجود در دادگستری امکان چنین امری بعید به نظر می رسد. ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک در این خصوص مقرر می دارد.

در اموری که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود.

نمونه دیگری از میانجی گری قضایی وجود و نقش واحدهای صلح و سازش در دادگستری هاست که می توانند به عنوان میانجی عمل نمایند. این موضوع زمانی می تواند صحیح باشد که طرفین به این واحدها معرفی یا پرونده به نامبرداران ارجاع شود که این گونه امور کمتر رایج بوده و مرسوم نیست و در ضمن همه ۳۰ آیین نامه اجرایی دادگستری ها مجهز به چنین امکاناتی نمی باشند. ماده ۱۰ از ق.ت.د.ع. و؛ و ماده ۳۲ این قانون به این واحدها اشاره نموده است.<sup>۱</sup> ماده ۳۲ از معدود موادی است که به مشارکت سازمان های حمایت از زندانیان اشاره کرده است و این سازمان ها ممکن است دولتی یا غیردولتی باشند. وقتی که این سازمان ها غیردولتی باشند، می توان از سیاست جنایی مشارکتی سخن گفت.

نمونه قابل ذکر در مورد میانجی گری پلیسی می توان از دوایر مشاوره و مددکاری مستقر در کلانتری ها نام برد که می توانند در پرونده هایی که با صلح و سازش موضوع فیصله می یابد به این واحدها ارجاع گردد. ارجاع ممکن است از طریق مقام قضایی به صورت مستقیم صورت گیرد و یا به صورت غیر مستقیم انجام شود؛ یعنی ممکن است پرونده به کلانتری ارجاع شود و در دستورات قضایی قید شود که بدو سعی در سازش طرفین اقدام شود و طرفین به واحد مشاوره هدایت شوند. شیوه دیگر اینکه وقتی پرونده در اختیار افسر و ضابط دادگستری قرار می گیرد، مأمور مربوطه رسماً اقدام به این امر نموده و طرفین را به واحدهای مربوطه معرفی می نماید؛ اما می توان گفت که اولاً همه مراجع انتظامی مجهز به این واحدها نیستند. ثانیاً فرهنگ استفاده از این واحدها نهادینه نشده و هنوز جامعه ما از لحاظ فرهنگی خشونت گراست و نیاز به آموزش شهروندان وجود دارد. ثالثاً چنانچه این اعضاء مردمی نباشند و حکومتی یا وابسته به حکومت باشند (که معمولاً چنین است) طرفین حاضر نخواهند بود همه مسائل و مشکلات خود را مطرح نمایند و بیم اینکه موضوع به سازش نرسد و یا احتمالاً اسرار فاش شود و به اطلاع مقامات قضایی برسد، از ناحیه طرفین وجود دارد؛ بنابراین این شیوه هر چند در مجموع مفید به نظر می رسد، اما ایرادات فراوانی به همراه دارد.

<sup>۱</sup> ماده ۳۰ از آ.ق.ت.د.ع. مقرر می دارد به منظور ارشاد قضایی و راهنمایی افراد نیازمند در هر حوزه قضایی واحد ارشاد و معاضدت زیر نظر معاون قضایی آن حوزه با تعداد لازم مشاور، کارشناس و کارمند تشکیل می شود. ماده ۳۱ نیز اشعار می دارد. مشاوران، کارشناسان و کارمندان واحد ارشاد و معاضدت، موظفند با ارجاع ریس حوزه قضایی یا معاون وی افراد نیازمند را ارشاد و راهنمایی نمایند و عندالزوم نسبت به تنظیم لوایح و عرایض مورد نیاز اقدام کنند، بدون اینکه در تصمیمات قضایی و ... دخالت نمایند.

بدیهی است که چنانچه مقام سازش دهنده با مقام رسیدگی کننده یکی باشد، این مشکلات مضاعف خواهد شد و معمولاً طرفین و مخصوصاً متهم از بازگویی واقعیت خودداری خواهند کرد. چون اگر کلیه موضوعات بیان شود و به عبارت بهتر متهم اقرار نماید و سپس شاکی گذشت ننماید و یا به توافق نرسند، مقام قضایی با توجه به موضوعاتی که نزدش اقرار شده است، قضاوت خواهد کرد؛ بنابراین کمتر اتفاق می افتد که سازش در داخل دادگاه انجام شود و طرفین یا اعتمادی به دادگاه نداشته و یا حداقل احتیاط پیشه نموده و این امر باعث عدم موفقیت این نهاد می شود. در عدالت ترمیمی نیز مشابه همین مشکلات وجود داشته و از ناحیه حقوق دانان مورد انتقاد قرار گرفته است.

با توجه به موارد پیش گفته به نظر می رسد بهترین نوع از میانجی گری کیفری همان نوع دوم باشد؛ یعنی نه واگذاری کلیه امور به مردم جایز باشد و نه انحصار پاسخگویی به کلیه جرایم و انحرافات، پس نه دولتی صرف و نه جامعه‌ی صرف، بلکه بین الامرین؛ یعنی نهاد عدالت کیفری با مشارکت و میانجی گری جامعه مدنی مبادرت به حل و فصل امور قضایی نماید.

### گفتار چهارم: عدم بهره گیری از نهادهای حقوقی مشارکت پذیر در کاهش مجازات حبس

از جمله نهادهایی که می توان در این زمینه نام برد که در قانون جدید آیین دادرسی کیفری ذکر شده اند شامل موارد زیر است:

#### ۱- تعویق تعقیب

این نهاد نیز در کشورهایی که به قاعده اقتضاء تعقیب پایبند هستند، پذیرفته شده است و یکی از ابزارهای مهم سیاست جنایی چنین کشورهاست. در این نهاد با وجود و رعایت شرایط خاصی تعقیب متهم موقوف می گردد. به عنوان مثال شخصی که اعتیاد به مواد مخدر دارد، دادستانی دستور معالجه و درمان را صادر می نماید و یا در صورتی که موضوع واجد جنبه خصوصی است، دستور جبران خسارت به بزه دیده صادر می گردد و یا موضوع به میانجی گری واگذار می شود که در این گونه موارد تعقیب کیفری متهم متوقف می شود. چنانچه متهم وفق شرایط پیش بینی شده دادستانی عمل نماید و تخلف نکند، دعوی عمومی ساقط شده و پرونده متشکله بایگانی می گردد. بدیهی و پرواضح است که در صورت عدم انجام دستور یا دستورات دادستانی پرونده سیر قضایی خود را طی نموده و جهت ادامه تعقیب به بازپرسی ارجاع می شود.

در این خصوص دادستانی نیاز به اثبات دلیل یا دلایل مبنی بر تخلف از شرط یا شرایط ندارد (آشوری، ۱۳۸۲). در قوانین ایران متأسفانه چنین نهادی پیش بینی نشده است و در این صورت طبیعی است که مداخله یا مشارکت مردمی نیز منتفی است. علت عمده عدم پیش بینی چنین نهادی ممکن است به لحاظ سیاست کیفری حاکم بر دادرها باشد که از سیستم تفتیشی پیروی می نماید. از طرفی سیستم حاکم دیگر بر دادرها، اصل قانونی بودن تعقیب می باشد که در مقررات ایران حاکم است، هر چند می توان اذعان نمود که مقنن در لوایح فوق تا حدودی به سیستم اقتضاء بودن تعقیب نزدیکتر شده است.

#### ۲- نظارت قضایی

ماده ۲۳۵ ق.آ.د.ک به نظارت قضایی پرداخته است. این ماده مقرر می دارد:

بازپرس می تواند علاوه بر صدور قرار تأمین به منظور تحت نظارت قرار دادن متهم، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است صادر کند.

الف. معرفی نوبه ای خود به مراکز یا نهادهایی که بازپرس تعیین می کند.

ب. منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری.

ج. ترک معاشرت با افراد خاص.

د. اقدام به درمان اختلالات روانی-رفتاری.

ه. منع اشتغال به کارهایی که زمینه ارتکاب جرم را برای متهم فراهم می کند.

و. منع صدور چک در مورد جرایم مرتبط با چک

ز. ممنوعیت از نگهداری سلاح بدون مجوز.

ح. ممنوعیت خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با نظارت از طریق تجهیزات الکترونیکی

ط. ممنوعیت خروج از کشور

همان گونه که ملاحظه می شود هر چند به صورت صریح اشاره ای به استفاده از جامعه مدنی نگردیده است، اما بندهای د، ه و ح نیاز مبرم به همکاری جامعه مدنی که اعم از خانواده، جامعه محلی، همسایگان، مسجد، سازمان های غیردولتی و ... می باشد، دارد. تفصیل این مطالب در بحث های پیشین گفته شد و از ذکر مجدد آن ها خودداری می گردد.

### ۳- نظام نیمه آزادی

این نهاد از جمله نهادهایی است که اجرای شرط یا شروط آن مستلزم دخالت جامعه مدنی است. در لایحه فوق الذکر به صراحت از واژه «مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی» استفاده شده است. به نظر می رسد مفهوم مشارکت جامعه مدنی مد نظر تدوین کنندگان آن بوده و تعمداً مورد استفاده قرار گرفته است. هم اکنون به قید عین مواد مربوطه سپس به شرح آن ها پرداخته خواهد شد.

ماده ۱-۱۵۴ این لایحه مقرر می دارد:

دادگاه صادر کننده حکم قطعی می تواند در محکومیت های تعزیری و بازدارنده شخصی را که به مجازات حبس کمتر از پانزده سال محکوم شده است مشروط به اینکه متعهد به اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان پزشکی شود که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارده بر بزه دیده مؤثر است با رضایت وی تحت نظام نیمه آزادی، قرار دهد. همچنین محکوم می تواند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی تقاضای صدور حکم نیمه آزادی نماید و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود.

ماده ۲-۱۵۴ نیز مقرر می دارد: نیمه آزادی شیوه ای است که بر اساس آن محکوم می تواند فعالیت های حرفه ای آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می شود.

در تبصره ماده ۳-۱۵۴ نیز بیان می دارد:

دادگاه در صورت لزوم می تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا الزامات ذکر شده در مواد ۴-۱۵۲ و ۵-۱۵۲ این قانون قرار دهد.

با مذاقه در مواد فوق به نظر می رسد هر چند نظارت بر اجرای این فعالیت ها به عهده مراکز نیمه آزادی گذاشته شده است و این گونه مراکز نیز دولتی هستند، ولی اجرای این شروط مستلزم دخالت مردم و جامعه مدنی است. مگر ممکن است شرط تداوم زندگی قید و اجرا شود، ولی خانواده محکوم نقشی نداشته باشند. آیا اجرای چنین شرطی که با صراحت از مشارکت یاد نموده است بدون دخالت خانواده محکوم میسر است؟ جواب قطعاً خیر است.

دولت یا دستگاه قضایی فقط می توانند نظارت بکنند و بس. سایر اقدامات باید به شهروندان واگذار گردد. مواد مذکور چقدر جالب به این موضوعات توجه کرده و برای دولت فقط نقش نظارتی قائل شده است. چیزی که نویسنده این سطور از ابتدا قائل به این مسأله بوده و بارها متذکر شده است.

نهاد نیمه آزادی در مواردی به گونه ای مقرر شده است که چنانچه بنا بر ملاحظاتی با زندانی شدن محکوم صدمه به خانواده اش وارد شده و یا خودش در معرض خطر قرار می گیرد و یا ممکن است شغلش از دست برود و یا در مقاطع خاصی محکوم باید در جامعه حضور داشته باشد و در مواقعی اجرای حبس به وی و دیگران صدمه ای وارد نمی کند، از شیوه اجرای چند مرحله ای حکم صادره استفاده گردد. مثلاً محکوم دانشجوی بوده در زمان خاصی باید در دانشگاه حضور داشته باشد، در زمان دیگری وقتش آزاد است. یا در امر ساخت و ساز فعالیت می نماید و در فصل زمستان می تواند تحمل حبس نموده و در سایر فصول باید مشغول کار باشد و یا در حین تحمل حبس دچار عارضه یا مریضی شده و باید خارج از زندان به سر ببرد و یا دارای فرزند کوچکی است و باید بالای سر فرزند خود باشد و یا کودک شیرخواره دارد و ... اجرای تدابیر فوق به تشخیص و همکاری دادگاه و با مساعدت خانواده و جامعه امکان پذیر می باشد. ماده ۴-۱۵۴ به این موضوع اختصاص داده شده است که عیناً نقل می گردد:

دادگاه می تواند با توجه به نیاز شدید پزشکی، خانوادگی، شغلی و حرفه ای یا اجتماعی محکوم، مقرر نماید که کیفر در طی دوره ای که از ۵ سال تجاوز ننماید در چند مرحله اجرا شود.

لازم به ذکر است که هر چند این نهادها به نفع محکوم و جامعه است، اما در اجرا ممکن است محدودیت ها و موانعی وجود داشته باشد، چون جامعه ایران از لحاظ فرهنگی، هنوز یک جامعه خشونت گراست و مردم به درجاتی از رشد قابل قبول نرسیده اند که به راحتی از این نهادها استقبال نمایند و ممکن است اجرای این نهادها را به گونه ای نشان از ضعف قوه قضائیه بدانند و در واقع حتمیت و قطعیت مجازات ها زیر سؤال برود، کما اینکه چنانچه امروزه زندانی در مرخصی باشد، شاکمی یا محکوم له ممکن است به دادگاه یا اجرای احکام مراجعه و تقاضای جلب شخص و یا اعزام مجدد وی را خواستار شوند و در عمل ممکن است اجرای این گونه نهادها با مشکل مواجه شود و یا سیاست جنایی تقنینی با سیاست جنایی قضایی و اجرایی ناهمگون گردد.

### مبحث دوم: چالش های مجازات های جامعه مدار در حقوق ایران

مجازات های جامعه مدار در بستر جامعه اجرا می شود و مشارکت مردم و جامعه مدنی در مرحله اجرای این مجازات ها فوق العاده اهمیت دارد. در قانون جدید مجازات اسلامی تلویحاً به مشارکت مردم و نهادهای مدنی به عنوان یکی از لوازم کیفرهای اجتماعی اشاره شده است. این در حالی است که در یک سیستم حقوقی مبتنی بر مدل سیاست جنایی دولت اقتدارگرا، صحبت از مشارکت مدنی در اتخاذ و اجرای واکنش علیه بزهکاری بی معنی می نماید، زیرا در این مدل تمامی قدرت در اختیار دولت است و مادامی که این سیاست تعدیل نشود، گزاره و قانون شدن لوایح مذکور در مقام عمل توفیقی حاصل نخواهد کرد. بنابراین عدم بستر سازی مناسب در این زمینه، بدون تردید اجرای مجازات های جامعه مدار را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت.

علاوه بر حقیقت فوق، بی شک مقدمه لازم در عرصه اجرای هرچه موفق تر مجازات های اجتماعی، نهادینه ساختن مؤلفه های بنیادین عدالت ترمیمی، از جمله سیاست های سازش و میانجیگری، در جامعه است، چراکه تجربه عملی سایر کشورها از جمله فرانسه، نیوزلند و استرالیا ثابت کرده است که اگر برنامه های ترمیمی مثل سازش، میانجیگری و... در مراحل اولیه دادرسی تا مراحل بالاتر آن ادامه پیدا کند، قطعاً اجرای آن ها می تواند در جامعه پذیری حقوقی بزهکاران در راستای پذیرش مجازات های اجتماعی (چنانچه بعداً مورد حکم قرار بگیرد) مستقیماً ثمربخش باشد. به عنوان مثال وقتی پرونده ای به میانجی ارجاع می شود و متعاقب آن بزهکار با بزه دیده به گفتگو می نشیند و در پایان در حق وی اظهار ندامت و پشیمانی می کند، می توان به این امر امیدوارتر بود او واقعاً از زشتی عمل خویش اطلاع حاصل کرده و در واقع به نحو مؤثرتر و با طیب خاطر بتواند در راستای اصلاح آثار ناگوار جرم در حق جامعه و بزه دیده اقدام کند.<sup>۱</sup>

مضافاً این که با ورود بزهکار به نهاد غیررسمی میانجیگری، حسب تعاملی که او با افراد درگیر در این نهاد پیدا می کند، امید بیشتری می رود که او به نحو مؤثرتری مجدداً جامعه پذیر شود و در صورتی که واکنش اجتماعی علیه او اتخاذ شود با تمایل، حسن نظر و احساس تعهد بیشتری از آن استقبال کند تا شاید بدین نحو توانسته باشد. گامی مؤثر در مسیر تقلیل آثار زیان بار جرم ارتكابی نسبت به بزه دیده و جامعه بردارد.

روشن است که حمایت قانونی از بزه دیدگان و جلب نظر ایشان در زمان تعیین واکنش علیه بزهکار، از لوازم کارآیی مطلوب مجازات های اجتماعی است، اما در حقوق ایران هنوز برنامه های ترمیمی با استقبال قانون گذار و جامعه مواجه نشده است و

<sup>۱</sup> امروزه در جوامع مختلف به تجربه ثابت شده است که چه بسا یک عذرخواهی ساده بزهکار از بزه دیده، در جرمی چون ایجاد مزاحمت، بتواند به نحو خیلی محسوس تری موجب تشفی خاطر بزه دیده شود تا این که از سوی دستگاه قضا واکنش کیفری سنگینی علیه بزهکار اتخاذ شود که نه تنها تأمین کننده این مهم نیست، بلکه عملاً به انحطاط، نابودی و انقطاع هرچه بیشتر بزهکار از جامعه نیز دامن می زند. کاملاً روشن است که اگر پرونده های از نهاد سازش عبور داده شود، از آن جا که اصولاً نوع تصمیم گیری در این برنامه ها با استقبال بزهکاران نیز مواجه می شود، باید امیدوار بود که وقتی مجازات جامعه مدار مورد حکم قرار می گیرد، بزهکار در نیل به اهداف مستمر در بطن این دسته مجازات ها، همکاری مطلوب و کمک کننده تری خواهد داشت.

در اتخاذ واکنش علیه بزهدار نیز کمترین توجهی به تمایلات و وضعیت بزه دیده نمی شود. این مسئله نیز به مشکلات و چالش های موجود فراروی مجازات های اجتماعی دامن زده است.

مشکل دیگر مربوط به فرآیند اجرای احکام در ایران است. تجربه سایر کشورها در اجرای مجازات های جامعه مدار نشان داده است که قاضی اجرای احکام ناظر به مجازات های مذکور، از یک سو باید آموزش دیده و دارای تخصص لازم باشد و از سوی دیگر، قاضی اجرای احکام باید بتواند رأساً در مجازات های تعیین شده در جهت تخفیف یا تشدید دخل و تصرف کند؛ این در حالی است که در ایران به طور کلی مجریان اجرای احکام نسبت به سایر پرسنل قضایی از تخصص متمایزی برخوردار نبوده و نیز در فرآیند اجرای احکام قاضی مربوط، هیچ اختیاری برای دخل و تصرف در حکم ندارند.

در تمامی نصوص قانونی موجود، از گذشته های دور تا اکنون، بی اختیاری قاضی اجرای احکام به روشنی قابل مشاهده است و در لایحه مجازات های اجتماعی و نیز لایحه قانون مجازات اسلامی، به تبع این سنت دیرینه برای قاضی اجرای احکام، اختیار دخل و تصرف در احکام در مرحله اجرا پیش بینی نشده است، چراکه در لوایح مذکور قاضی اجرای احکام فقط حق پیشنهاد تشدید یا تخفیف مجازات به قاضی صادرکننده حکم را دارد.

از آن جا که لازمه موفقیت مجازات های اجتماعی، امکان دخل و تصرف در آن ها در مرحله اجرا توسط نهاد مجری احکام است، نادیده گرفتن این امر از جمله چالش های فراروی مجازات های یادشده در نظام حقوقی ایران است. با توجه به تجربه عملی نظام حقوقی ایران راجع به اجرای احکام کیفری و حقوقی دائر بر امرانه بودن و عاری بودن از حق مداخله مجریان احکام، بزه دیده و جامعه مدنی، به نظر می رسد که در فضای فعلی جامعه ایرانی، اجرای مفید و مؤثر مجازات های اجتماعی امکان پذیر نباشد (منصورآبادی و کونانی، ۱۳۹۲).

مشکل دیگر مربوط به نحوه و کیفیت گفتگو و مشاوره قاضی دادگاه با متخصصان و اندیشمندان حوزه های جامعه شناسی، روانشناسی، روان پزشکی، جرم شناسی و... جهت حکم دادن به مجازات اجتماعی مناسب است که در قالبی کلی ضرورت آن ملحوظ نظر تنظیم کنندگان لوایح فوق بوده است؛ زیرا اولاً، حدود اعتبار آرای تخصصی مشورتی اندیشمندان برای دستگاه قضا ترسیم شده نیست، پس تماماً در اختیار مقامات قضایی است، یعنی این موضوع امری تخییری جلوه داده است، بنابراین امکان عدول از ضرورت آن برای مقامات مذکور وجود دارد؛ ثانیاً، حتی اگر واقعا مقامات قضایی مترصد توسل به نظرات مشورتی متخصصان مربوط باشند، از آن جا که هیچ گونه چارچوب سازمانی نظامندی از سوی تنظیم کنندگان قانون فوق در این زمینه طراحی و پیش بینی نشده است و کیفیت رجوع به افراد فوق تماماً به قاضی و سایر مقامات قضایی سپرده شده است، به وفور می توان احتمال بی میلی و کناره گیری مقامات مذکور را که ممکن است در ابتدای امر خواهان جلب نظرات فوق بوده باشند، در این عرصه پیش بینی کرد. پس نبود گزاره ای که در این زمینه تعیین تکلیف کند، از دیگر چالش های نظری و عملی فراروی اجرا و بسترسازی مجازات های اجتماعی در ایران است (منصورآبادی و کونانی، ۱۳۹۲).

چالش دیگر فراروی مجازات های فوق در ایران این است که اجرای موفق مجازات های اجتماعی، همان طور که تجربه سایر کشورها از جمله فرانسه نشان داده است، مشروط به این است که در راستای اجرای آن ها حدی از توانایی و قابلیت به نهادهای مدنی واگذار شود؛ به این علت که قانون مذکور به هیچ عنوان توانایی و صلاحیت مذکور را به نهادهای نام برده اعطا نکرده اند، بلکه صرفاً آن ها را به نوعی نیروی ارشادی دانسته اند، آن هم به گونه ای که بی شک در سایه و تحت الشعاع قدرت یک طرفه سیستم قضایی قرار خواهد داشت، به نحوی که امکان کنار گذاشتن آن ها نیز برای مقامات قضایی وجود دارد.

این ایراد ماهوی به این مجازات ها وارد است که حتی اگر روزی چهره قانونی به خود بگیرند، به علت منفعل کردن مشارکت جامعه مدنی در راستای اجرای مجازات های اجتماعی، نخواهند توانست اهداف متعالی ناظر به مجازات های فوق را تأمین کنند و در نتیجه از این لحاظ نیز سیستم قضایی ایران در اجرا و بسترسازی مناسب برای مجازات های اجتماعی با یک چالش عملی جدی مواجه خواهد بود.

## نتیجه گیری

درست است مجازات زندان در کشور ما به طریق مطلوبی اجرا نمی شود ولی این مورد دلیلی برای اینکه از این مجازات صرف نظر کنیم؛ نباید باشد. مجازات حبس، مجازاتی شناخته شده است؛ و توصیه کارشناسان جهانی نیز حاکی از آن است که تا زمانی که بشریت نتوانسته، مجازات جایگزین مناسب برای حبس، پیش بینی کند باید از آن استفاده کرد. مخصوصاً در جرایم مهم، نمی توان جایگزین مناسبی برای این مجازات پیدا کرد. کسی که اقدام به بهره برداری کلان جعل اسناد رسمی، جاسوسی یا سرقت های بزرگ می کند؛ اگر برای او به مجازاتهای جایگزین که خیلی خفیف تر از مجازات حبس هستند بسنده کنیم؛ نخواهیم توانست نظم را در جامعه استقرار بخشیم. جانشین هایی که برای مجازات حبس، پیش بینی شده است در گذشته نیز در اکثر کشورها وجود دانسته است؛ اما نوعاً به عنوان مجازات فرعی به اجرا گذاشته می شد ولی اکنون بحث بیشتر بر روی چگونگی اجرای مجازات حبس است. به هر حال ما می توانیم، حبس های کوتاه مدت را در شرایط بهتری اجرا کنیم. ولی برای حبسهای بلند مدت که موجب اصلاح، تربیت و طرد متهم از جامعه و رضایت خاطر مردم می شود؛ نمی توانیم از این نوع مجازات صرفنظر کنیم. از این رو پذیرش مجازات های جایگزین حبس در سیاست جنایی و تقنینی در کنار مجازات زندان از یک طرف ناشی از ناموفق و غیرکافی بودن برنامه های اصلاحی - درمانی زندان و از طرف دیگر برگرفته از یافته های جدید علوم جنایی در این زمینه است. در قانون مجازات اسلامی جدید، علاوه بر اینکه وضعیت جایگزینهای سنتی از جمله تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط بهبود یافته است، جایگزین های نوین (حبس خانگی، خدمات عام المنفعه، دوره مراقبت، جزای نقدی روزانه، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی) نیز پذیرفته شده است.

سیاستگذاران و مدیران سیاست جنایی از سوی افکار عمومی و رسانه ها، همواره در معرض فشار ناشی از ناکار آمدی و هزینه های هنگفت برنامه ها و سیاست های عدالت کیفری قرار داشته اند. به دلیل انتظارات عمومی در برخورد قاطع با مجرمان و فقدان جنبه های سزاگرایانه در این کیفرها (کیفرهای جایگزین حبس) این مجازاتها بیشتر از سایر برنامه های دیگر عدالت کیفری در معرض اتهام ناکارآمدی بوده اند؛ که آسیب شناسی علمی و ارزیابی دقیق این مجازات ها مستلزم تحقیق فراوان از طیف وسیعی از نهادها و سیاستگذاران، کارکنان نهاد های مجری طرح، قضات و مقامات مسئول تعیین کیفر، افراد اجتماع، بزه دیدگان و تمام کسانی که ممکن است دیدگاه متفاوتی نسبت به معیارهای موفقیت آمیز این مجازات ها داشته باشند، باید مد نظر قرار گیرد؛ و با طراحی برنامه هایی منسجم، نسبت به حل مشکلات موجود و برداشتن گام در جهت اجرای مجازات های جایگزین حبس اقدام گردد.

با توجه به یکی از اهداف مهم مجازات ها اصلاح مجرم و پذیرش مجدد او در جامعه است، متفکران در مسائل حقوقی بدین نتیجه رسیده اند که در برخی از موارد و نسبت به بعضی از بزهکاران بهتر آن است که اجرای مجازات با شرایطی ارفاق گردد. نهادهای ارفاقی تعویق صدور حکم یک وسیله ارفاقی برای متهم است که دادگاه با رعایت شرایطی به مجرم اعطا میکند. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ این موضوع و جوانب آن بررسی شده که به آن نیز در متن اصلی پرداخته شد. در این تحقیق به انواع تعویق ها نیز پرداخته شد که دادگاه صادر کننده رای براساس شخصیت مجرم و نحوه زندگی وی حکم به یک نوع از اشکال یاد شده را می کند. کارآیی یا ناکارآیی نهادهای حقوق کیفری مثل تعویق صدور حکم صرف نظر از ماهیت آنها که گاهی نیازمند اصلاحات بنیادی و تحولات اساسی است به اتخاذ تدابیر و تصمیمات دیگری بستگی دارد که بدون توجه به آنها نمی توان به عدم بازگشت بزه کاران به زندان یا کاهش نرخ تکرار جرم امیدوار بود. مطالعه کیفیت تأسیس نهادهای ارفاقی در نظام حقوق کیفری ایران و چگونگی توسل به آنها توسط قضات و نیز ارزیابی نتایج حاصل از آن که البته جز با برخورداری از آمار جنایی دقیق و ممکن الوصول امکان پذیر نخواهد بود.

## منابع

۱. ایرانمنش (۱۳۸۷)؛ کیفرهای اجتماع محور، از نظریه تا عمل. مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۲.
۲. آشوری، محمد (۱۳۸۲)؛ جایگزین های زندان یا مجازات بینابین. چاپ اول. تهران. نشر گرایش.
۳. شمس، ع و همکاران (۱۳۸۶)؛ مجموعه مقالات همایش بین المللی کاهش استفاده از مجازات زندان. چاپ اول. تهران. انتشارات راه تربیت.
۴. صلاحی، جاوید (۱۳۹۲)؛ کیفرشناسی. انتشارات میزان. تهران.
۵. عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)؛ افق های نوین عدالت ترمیمی. میانجی گری کیفری. انتشارات دانشور. چاپ اول.
۶. غلامی، ح (۱۳۸۳)؛ ارزیابی جرم شناسی دو نهاد حقوق کیفری، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط، مجله پژوهش حقوق و سیاست. شماره ۵.
۷. فرجیها، م (۱۳۸۷)؛ چالش های ارزیابی کیفری های اجتماع محور، مجله حقوقی دادگستری. شماره ۶۴.
۸. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۲)؛ محشای قانون مجازات اسلامی. انتشارات مجد. تهران.
۹. منصورآبادی و کونانی (۱۳۹۲)؛ بستر مجازات های جامعه مدار. با تاکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران. فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم. سال پنجم. شماره ۱۵.
۱۰. مهرا، ن (۱۳۸۴)؛ حمایت های حقوقی- کیفری از اطفال در برابر بزهکار در حقوق ایران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷)؛ تقریرات درس جرم شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.
۱۲. نیازپور، ا (۱۳۸۷)؛ محرومیت از حقوق اجتماعی در لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان. مجله حقوقی دادگستری. شماره ۶۴.



# Reducing the Imprisonment Punishment and the Role of the Judiciary System's Central Policy in Establishing the Lenient institutions

Nooshin Yousefinejad<sup>1</sup>, Mahmoud Aghajani \*<sup>2</sup>

1. Department of Law, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran
2. Department of Law, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran

---

## Abstract

Alternative punishments to imprisonment have appeared in legal texts of different countries in recent decades, and the Islamic Republic of Iran is no exception to this rule, so that one of the chapters of the Islamic Penal Code has dealt with this issue. Considering the adoption of the Islamic Penal Code and the need to be familiar with new and innovative institutions, these institutions need to be explained theoretically. All these institutions have been established in the interests of the accused and are thus called lenient institutions. Among these institutions are imprisonment substitutes, the sentence postponement institution and the semi-liberty system, impunity from punishment and conditional release. The purpose of this study is to reduce the imprisonment punishment and examine the role of the Judiciary System's central policy in establishing the lenient institutions. We have used the library method in order to investigate this issue, and have also examined and criticized the alternative punishment plan adopted in the law of 2013. The results of this study suggest that alternative punishments (postponement of prosecution, suspension under control, judicial monitoring, and the semi-liberty system) can be used to rehabilitate the offenders, compensate for the damages imposed on the victims, and prevent from repetition of offences, so that the three institutions of community, offender and victim interact with one another and play a role in preventing offence repetition.

**Keywords:** Prison, Alternative Pun to Imprisonment, Lenient Institutions

---